

نقد و ارزیابی دو کتاب مهم عرفان عملی (اخلاق عرفانی)

سیدرضی قادری / سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

mohammad.ghadery@yahoo.com

پذیرش: ۹۵/۹/۱۱

دریافت: ۹۵/۲/۱۹

چکیده

تردیدی نیست که در ساحت معارف دینی، مباحث عرفانی و اخلاقی در ارتباط متقابل با دیگر معارف، نقش مهمی دارد. به ویژه آنکه مباحث اخلاقی و عرفانی در طهارت روح آدمی و سعادت نفس انسانی سهم بالایی دارند. بر همین اساس، عارفان اسلامی و متخلقان به اخلاق الهی در طول تاریخ، دست به تألیف آثار زنده‌اند تا شیوه طهارت و تقویت روح و نیز اصلاح و ترقی نفس در منازل سلوکی را به سالکان بیاموزند. در این زمینه، کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری و نیز کتاب «اوصاف الاشراف» خواجه نصیرالدین طوسی از ویژگی‌هایی خاص برخوردار است که آن دو را از دیگر تألیفات ممتاز می‌سازد. بدین روی، مقاله حاضر در پی بررسی این دو کتاب مهم در حکمت عرفانی عملی و اخلاق عرفانی است؛ ابتدا به ویژگی‌های دو مولف و سپس به امتیازات دو تألیف و در آخر، به ارزیابی آن پرداخته و قوت و ضعف هر یک را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان، اخلاق، عرفان عملی، اخلاق عرفانی، اخلاق فلسفی.

مقدمه

با توجه در آیات و روایات، این واقعیت مبرهن می‌شود که سهم عمده‌ای از معارف الهی، مختص مباحث عرفانی و اخلاقی است. قرآن کریم برجسته‌ترین هدف رسالت عامه انبیا را تزکیه نفس و طهارت روح می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۹)؛ چنان‌که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹). بر همین اساس، عالمان دینی معتقدند که خداوند در قرآن کریم، هدف بسیاری از احکام و فروع دینی را تحصیل طهارت روح و تزکیه و ترقی نفس می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۲). البته باید توجه داشت که طهارت روح و طی کردن منازل بندگی در روایات نیز موج می‌زند که برای مثال، می‌توان به کلام امیرمؤمنان علیه السلام استناد کرد که می‌فرماید: «مهم‌ترین وظیفه انسانی اصلاح نفس است» (تمیمی آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸). در جمله معروف نبوی هم آمده است که فرمودند: «أَنْتِي بَعَثْتُ لَاتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۱۶۸). بنابراین، پرداختن به مباحث اخلاقی و عرفانی و معرفی و نقد آثار نگارش یافته در این باب، راهگشاست.

با بررسی پیشینه پژوهش‌های مکتوب در حوزه عرفان و اخلاق اسلامی، در مقایسه با دانش‌هایی همچون فقه و تفسیر و حدیث، مشخص می‌شود که تألیفات اخلاقی و عرفانی، به‌ویژه در ناحیه اخلاق عرفانی و عرفان عملی، بسیار کم‌تر بوده است (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۴۸). حتی تألیفات فلسفی در این زمینه گوی سبقت را از این مباحث ربوده و کتب بیشتری عرضه شده است. البته شکی نیست که مباحث فلسفی هرچند قوت استدلال‌های عقلی را به همراه دارد، لیکن مباحث عرفانی، به‌ویژه عرفان عملی و اخلاق عرفانی، از

جذابیت‌های خاص خود برخوردار است. مباحث عرفانی هرچند از اجمال و ابهام برخوردار است، اما با عنایت به اینکه بر قلوب و عواطف و شهود تکیه می‌کند، جذابیت فوق‌العاده‌ای به آن می‌دهد که می‌تواند در ارائه و تبیین مطالب و معارف، غنا و قوت بیشتری نسبت به دیگر مباحث داشته باشد.

عارفان مسلمان از دیرزمان، رساله‌ها و نوشتارهای متعددی برای بیان حکمت عرفانی و منازل سالکان در مقامات عرفان به رشته تحریر درآورده و رسالت خویش را در این باب، به منصفه ظهور رسانده‌اند (امینی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۹). اولین کسی که در اخلاق عرفانی و عرفان عملی کتاب نوشته، محمدبن ابراهیم بن حمزه (م ۲۸۹) است که کتابی به نام *مواطن العباد* دارد. پس از او *ابوالحسین نوری* (م ۲۹۵) کتابی به نام *مقامات القلوب* نوشته است. هرچند تألیفات متعددی در طول تاریخ نگاشته شده و به منظور تهذیب و تزکیه روح و نفس انسانی بر تمام سالکان و عارفان عرضه شده، لیکن کتاب *منازل السائرين* خواجه عبدالله انصاری و کتاب *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی از جایگاه خاصی برخوردار است. بدین‌روی، لازم می‌نماید به بررسی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن بپردازیم تا ویژگی‌ها و ترجیحات آن دو مشخص شود.

شرح حال مؤلف

۱. خواجه عبدالله انصاری

ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق)، معروف به «خواجه عبدالله انصاری»، به او «پیر هرات» نیز می‌گویند (شیروانی ۱۳۸۷، ص ۶). نسب وی به ابویوب انصاری می‌رسد (علیزاده، ۱۳۸۹،

۲. خواجه نصیرالدین طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «خواجه نصیرالدین طوسی» به سال ۵۹۷ق در طوس متولد شد و در عید غدیر سال ۶۷۲ق وفات یافت و قبرش در کاظمین است (مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۸). وی اصالتاً از جهرود قم است، ولی چون در طوس به دنیا آمد و در آنجا بزرگ شد، بدین سبب به «طوسی» مشهور شد (همان، ص ۳۴۲). ایشان یکی از بزرگان مذهب شیعه امامیه است. خواجه نصیرالدین در علوم متعددی تبحر داشت و در همین زمینه، تألیفات متعددی در حکمت، کلام، منطق، و اخلاق دارد. از جمله تألیفات او کتاب *تجربید الاعتقاد* است که عالمان بزرگی همچون علامه حلّی بر آن شرح نوشته‌اند. اولین کتاب تألیفی ایشان کتاب *اخلاق ناصری* است که در سن ۳۶ سالگی نوشته است (مینوی، ۱۳۶۳، ص ۲۴). خواجه نصیرالدین، که بحق او را «نابغه البشر» یا «استاذالبشر» نامیده‌اند (همان، ص ۲۲)، حتی در علوم هم‌چون هیئت و هندسه دارای تألیفات است، به نام *تحریر اقلیدس* (در هندسه) و *تذکره نصیری* (در علم هیئت) که بسیار پر بار و قوی است. ایشان کتاب *اوصاف الاشراف* را پس از کتاب *اخلاق ناصری* و به زبان فارسی نوشته است. همان‌گونه که خودش در مقدمه می‌گوید: این کتاب را به خواهش خواجه شمس‌الدین محمد جوینی وزیر اباکان خان، پسر هلاکو به رشته تحریر درآورده است (طوسی، ۱۳۶۵ الف، مقدمه مؤلف، ص ۶).

روش و ساختار کتاب

در روش تبیین مباحث اخلاقی، سه شیوه عمده وجود دارد: شیوه فلسفی، شیوه عرفانی، شیوه نقلی و در آخر،

ص ۱۹۵). وی در دورانی می‌زیست که هرات و خراسان در دوران شکوفایی علوم اسلامی بودند.

خواجه عبدالله هرچند از نظر مذهب «حنبلی» بود، اما با مبتدعان و اصحاب رأی مخالفت‌های شدیدی داشت (مولایی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). وی سعی می‌کرد با پیروان دیگر مذاهب اهل سنت مانند حنفی‌ها که به تحلیل و تفسیرهای شخصی و اجتهادی می‌پرداختند، به مخالفت پردازد. او در ساحت‌های گوناگون عرفانی، اخلاقی، تفسیر، وعظ، و تصوف، کوشش‌هایی داشت و تألیفاتی به جا گذاشت، و چون در مباحث ادبی نیز تسلط داشت، بیشتر تألیفات او مطمح‌نظر قرار گرفته است (فرهادی، ۱۳۶۱، ص ۳).

برخی از تألیفات خواجه عبدالله عبارت است از: *کشف الاسرار و عدة الابرار؛ طبقات الصوفیه؛ کنز السالکین؛ منازل السائرین؛ صد میدان؛ عمل المقامات؛ الهی نامه؛ مناجات نامه؛ ذم الکلام.*

غالب تألیفات او در مباحث عرفانی و اخلاقی و سیر و سلوک و تصوف است. وی کتاب *منازل السائرین* را در سنین پایانی عمر و در سن هشتاد سالگی (۶ سال قبل از فوتش) به عربی نوشته که آثار پختگی در این اثر نمایان است (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷). خواجه عبدالله کتاب دیگری در همین زمینه دارد به نام *صد میدان* که به زبان فارسی نوشته است، البته با این تفاوت که ۵۱ منزل آن با *منازل السائرین* مشترک و ۴۹ منزل آن متفاوت است (فرهادی، ۱۳۶۱، ص ۴). کتاب *صد میدان* را ۲۷ سال قبل از *منازل السائرین* نوشته است. کتاب *منازل السائرین* شروح متعددی دارد که بهترین شرح آن شرح ملا عبدالرزاق کاشانی و شرح عقیف‌الدین تلمسانی است (شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۷).

است که روابط و وظایف سالک را با خدا و با خودش و با جهان بیان می‌کند. به عبارت دیگر، این بخش از مباحث توضیح می‌دهد که سالک برای اینکه به مقام منبع انسانیت، یعنی توحید برسد، از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را طی نماید و در این راه چه احوال و وارداتی برای او رخ می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۷). این بخش از عرفان عملی همانند آن بخش از اخلاق است که درباره «چه باید کرد» بحث می‌کند (همان، ص ۷۹).

اخلاق عرفانی این ویژگی را دارد که قابلیت ارائه بیشتری به توده مردم، به ویژه سالکان کوی دوست، داشته باشد، برخلاف اخلاق فلسفی که متعلق به طبقه خاصی است؛ زیرا اخلاق عرفانی متکی به کشف و شهود است و اصطلاحات خاص آن کمتر از اخلاق فلسفی است. البته لازم به ذکر است که تفاوت اخلاق فلسفی با اخلاق عرفانی و عرفان عملی در مبانی انسان‌شناختی نیز قابل تمایز است، به اینکه اخلاق فلسفی نهایت سعی‌اش بر این است که انسانی معتدل در قوای سه‌گانه نفس انسانی تربیت کند، ولی اخلاق عرفانی و عرفان عملی به این حد اکتفا نکرده، به دنبال آن است که انسان خلیفه خدا و فانی فی الله بشود و از انانیت نفس او چیزی باقی نماند (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

کتاب *منازل السائرین* از محوری‌ترین کتاب‌ها در تبیین مراحل سلوک در عرفان عملی است (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴). خواجه عبداللّه انصاری در مقدمه این کتاب می‌نویسد: رساله‌ها و کتاب‌های متعددی را در این باب مدنظر قرار دادم. این تألیفات دارای نقص‌هایی بود که لازم می‌نمود کتابی با قوت بیشتر و توجه تام در این باب نوشته شود (انصاری، ۱۳۷۸، مقدمه مؤلف، ص ۱۱).

برخی از محققان درباره روش این کتاب چنین داوری کرده‌اند: روش کتاب *منازل السائرین* اخلاق عرفانی است

شیوه دیگری نیز قابل طرح است که آن مبنای تلفیقی است. مهم‌ترین تفاوت‌ها در روش فلسفی و عرفانی است و این تفاوت در ساحت‌های گوناگونی جلوه کرده است.

مهم‌ترین تفاوت در مبانی معرفتی است. فیلسوف سعی می‌کند مبانی معرفتی خود را بر اساس عقل و استدلال‌های عقلی استوار سازد؛ اما عارف از حیث مبانی معرفت‌شناختی شهودگر است. عارفان برخلاف فیلسوفان، معرفت‌شهودی را کمال معرفت می‌دانند. عارف چنین معرفتی را فوق ادراک عقلانی می‌شمرد (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۵۳). به همین سبب است که عارف گوهر وجود انسان را دل و قلب او می‌داند، ولی فیلسوف گوهر وجود انسان را عقل. بر اساس همین مبانی است که عارف برای انسان و حقیقت وجود آدمی، ساحت‌های طولی وجودی قابل است، به گونه‌ای که برخی از این عارفان برای انسان ده مرتبه از نفس مطرح کرده‌اند، لیکن مبانی فیلسوف به نحوی جلو می‌رود که برای انسان و نفس او، سه قوه، آن هم در عرض یکدیگر مطرح می‌کند: قوه عاقله، قوه شهویه، قوه غضبیه (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۱).

یکی از مهم‌ترین تألیفاتی که در اخلاق فلسفی به رشته تحریر درآمده کتاب *تسهیب الاخلاق* و *تطهیر الاعراق* از ابن مسکویه است که پس از ایشان، کتاب *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی، در همین زمینه نوشته شده است. کتاب *منازل السائرین* خواجه عبداللّه انصاری و کتاب *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی، هر دو در باب اخلاق عرفانی و حکمت عرفانی به رشته تحریر درآمده و هر دو از مبانی عرفان عملی در روش تبیین و تألیف بهره برده‌اند.

البته در اینجا اخلاق عرفانی را در ترادف با عرفان عملی مطرح کرده‌ایم. بنا بر این مبنای، که برخی از عالمان متذکر شده‌اند، اخلاق عرفانی بخش عملی سیر و سلوک

عرفانی و عرفان عملی در تبیین مقامات و منازل سیر و سلوک به ارائه مباحث پرداخته است. عبید زاکانی کتابی با عنوان *اخلاق الاشراف* دارد که بسیار متأثر از این کتاب خواجه بوده و این اثر را پسندیده است (مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ص ۴۵۷). *خواجه نصیرالدین* ابتدا در مقدمه کتاب *اوصاف الاشراف* به یک نکته مهم اشاره می‌کند، سپس ترتیب و ساختار مباحثش را مطرح می‌کند. آن نکته این است که می‌گوید: شکی نیست که هر کس در احوال خود بنگرد خویشتن را ناقص و محتاج غیر می‌بیند، و چون از نقصان خود باخبر شد در باطنش شوقی در جهت طلب کمال پدید می‌آید و نیاز به حرکتی را در طلب کمال درک می‌کند که اهل طریقت این حرکت را «سلوک» خوانند و کسی را که بدین حرکت رغبت کند شش چیز لازم حالش شود (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۷). آن‌گاه وی تمام ساختار کتابش را در شش بخش مطرح می‌کند:

بخش اول. بدایت حرکت (آنچه از آن چاره نباشد تا حرکت میسر شود).

بخش دوم. ازاله عوایق و قطع موانعی که او را از سیر و سلوک بازدارند.

بخش سوم. حرکتی که به واسطه آن از مبدأ به مقصد می‌رسند.

بخش چهارم. احوالی که مقارن سلوک حادث شود.

بخش پنجم. احوالی که پس از سلوک، اهل وصول را سانح شود.

بخش ششم. نهایت حرکت و انقطاع سلوک که آن را «فنا در توحید» خوانند.

خواجه برای هر بخش، شش فصل و باب مطرح کرده است، بجز بخش ششم که فقط یک باب دارد و آن «باب فنا» است. بیشترین توضیح خواجه در باب توبه (باب اول از بخش پنجم) و کمترین توضیح آن در باب «فنا در

یا عرفان عملی. هرچند عرفا در مباحث خود، به استدلال‌های رسمی و منطقی نمی‌پردازند، اما *خواجه عبدالله انصاری* در این کتاب، در عین حال که به گزارش توصیفی از مقامات می‌پردازد، در همان حال، استدلال بر آن مقامات و سیر و سلوک ارائه می‌دهد و آن خلأ استدلال‌های رسمی را پر می‌کند. از این رو، مباحث عرفان عملی در این کتاب به اوج می‌رسد (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

خواجه عبدالله انصاری در این کتاب، به بحث از مقامات و منازل سیر و سلوک در اخلاق عرفانی و عرفان عملی پرداخته، مقامات سیر و سلوک را به ده قسم تقسیم کرده است: قسم البدایات، قسم الابواب، قسم المعاملات، قسم الاخلاق، قسم الاصول، قسم الاودیه، قسم الاحوال، قسم الولایات، قسم الحقایق، قسم النهایات.

در هر کدام از این اقسام، ده باب و مقام توضیح داده است که جمعاً ۱۰۰ مقام و باب می‌شود و از «باب الیقظه» در «قسم البدایات» شروع می‌شود و به «باب التوحید» در «قسم النهایات» (مقام صدم) پایان می‌پذیرد.

خواجه عبدالله برای ترسیم هر منزل و مقام، ابتدا نام آن را بیان می‌دارد و از قرآن به آن استناد می‌کند، سپس آن مقام را توضیح می‌دهد. آن‌گاه برای آن مقام و منزل، سه درجه و سطح مطرح می‌کند: «درجه العامه» برای کسانی که در ابتدای مسیر هستند؛ «درجه السالک» برای کسانی که در اواسط مسیر و منزل قرار دارند؛ «درجه المحقق» برای کسانی که به نهایت آن منزل می‌رسند. او بر این ترتیب درجات، هیچ استدلالی ارائه نمی‌دهد، هرچند برخی از شارحان گفته‌اند: این ترتیب درجات بر حسب استعداد و فطریات محبان و سالکان ترسیم یافته است (کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۲۵).

کتاب *اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی* به زبان فارسی نیز نوشته شده و به همان روش اخلاق

توحید» است. گویا خواجه ادب کرده و قلم را قاصر از وصف این مقام دانسته است (علیزده، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰). شاید هم از این باب بوده باشد که خود می‌گوید: این باب تکثر نمی‌پذیرد.

خواجه نصیرالدین طوسی برای هر مقام و باب در ابتدا، یک عنوان ارائه می‌دهد، بعد به آیه‌ای از قرآن کریم استناد می‌کند و سپس آن مقام را توضیح می‌دهد، سپس شیوه وصول به آن مقام را تشریح می‌کند.

بررسی نقاط قوت و ضعف (ارزیابی)

۱. هرچند در مکاتب فلسفی و عرفانی، بیشتر به استدلال‌های عقلی یا کشف و شهود باطنی توجه شده و کمتر آیات و روایات و براهین نقلی ذکر گردیده (علیزده، ۱۳۸۹، ص ۵۰)، لیکن در مباحث عرفان عملی، آن هم توسط عارفان شهیر و نامی اسلامی، لازم است به آیات و نیز روایات توجه بیشتری مبذول شود.

خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین*، فقط در ابتدای هر مقام و منزل، به آیه استناد می‌کند و در توضیح و بیان درجات آن به آیه‌ای استدلال نمی‌کند و تمام روایاتی که در این صد مقام و منزل مطرح کرده تنها پنج روایت است که سه روایت آن را خود خواجه عبدالله انصاری از حیث سند، غریب و دارای ضعف می‌داند. او از دو روایت باقی‌مانده، تنها به یک روایت توجه تام می‌کند و عجیب آنکه آن روایات نبوی منقول از امام صادق علیه السلام است (مقام الکسر) از «قسم الحقائق».

اما خواجه نصیرالدین طوسی در هر مقام، هم به آیات و هم به روایات توجه بسیار کرده و کل کتاب را لبریز از آیات و روایات ساخته است. تعداد آیاتی که خواجه در این ۳۱ مقام مطرح کرده برابر با ۱۰۰ آیه است که خواجه عبدالله انصاری در صد منزل خود به آن استناد کرده است.

نکته دیگر اینکه روایاتی که در کتب اخلاقی و فلسفی و عرفانی مطرح می‌شود غالباً دارای سند قوی و صحیح نیست، ولی بیشتر روایات در کتاب خواجه نصیرالدین طوسی از سند معتبر و نیز از مضامین بلندی برخوردارند.

۲. خواجه عبدالله انصاری در ابتدای هر منزل و مقام، به یک آیه از قرآن استناد می‌کند تا آن منزل و مقام را تأیید و تقویت کند که این بسیار شایسته است؛ اما در برخی مقامات، وجه استشهاد چندان روشن نیست و باید تحلیل‌ها و توجیحات بیشتری صورت گیرد. بدین‌روی، موجب اختلاف شارحان و حتی موجب بداندیشی در توجیه آن شده است؛ مثلاً، در «مقام عطش» و «مقام غیرت» از «قسم الاحوال» به این آیه استناد می‌کند: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام: ۷۶).

برخی از محققان در توجیه این مقام و استناد به این آیه گفته‌اند: چون حضرت ابراهیم علیه السلام شوق و ذوق طلب الهی داشت، هر نور و درخشش را که می‌دید، از شدت عطش به پروردگار بود که به آن می‌گفت: ﴿هَذَا رَبِّي﴾ (رمضانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲). اما باید گفت: چنین توجیهی مقبول نیست. حضرت ابراهیم علیه السلام با عظمت شأنی که دارد، غیرممکن می‌نماید نسبت به ماسوی اللّه خطاب الهی داشته باشد، مگر آنکه تقدیرات فراوانی را در نظر بگیریم که اصل با «عدم تقدیر در کلام» است.

۳. بی‌تردید، مقامات و منازل که خواجه عبدالله انصاری مطرح کرده، بیش از مقاماتی است که خواجه نصیرالدین طوسی مطرح نظر قرار داده است، و لازم بود برخی از منازل و مقامات را خواجه نصیرالدین طوسی در *اوصاف الاشراف* مطرح می‌کرد. لیکن نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که برخی از مقامات و منازل که خواجه عبدالله انصاری به آن عنوان داده به نحوی تصنعی است؛ یعنی آن عنوان با عناوینی دیگر در

بخش‌های دیگر تفاوتی ندارد، هرچند در محتوا و جایگاه با هم تفاوت داشته باشند؛ مانند برخی از عناوینی که در «قسم المعاملات» مطرح کرده (انصاری، ۱۳۷۸، قسم المعاملات، مقام تفویض، مقام صقع، مقام توکل) چنین است. البته باید توجه داشت که برخی از عناوین و یا حتی اقسام در *منازل السائرین* بسیار متین و شایسته است، به گونه‌ای که حتی توجه برخی از محققان را برانگیخته است؛ مانند قسم الاودیه (همان، قسم ششم، ص ۲۹۱).

برخی محققان گفته‌اند: از یک سو، چون قسمت معظم سیر و سلوک سالک در این بخش است، و از سوی دیگر، قوای شیطانی در این بخش با قوای انسانی در تنازع شدید بوده و مهلکه‌ها و لغزشگاه‌ها بیشتر و خطرناک‌تر است، اگر براهین قدسی و هدایت‌های شرعی نباشد سقوط در آن بسیار سنگین‌تر خواهد بود (شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹).

۴. هم *خواججه عبداللّه انصاری* در کتاب *منازل السائرین* و هم *خواججه نصیرالدین طوسی* در کتاب *اوصاف الاشراف* سعی کرده‌اند از عبارت‌پردازی‌های غیرضروری و درازگویی پرهیزند و تنها به ذکر اصول مطالب منظور خود بپردازند (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶).

قلم شیوا و نثر زیبا و ادبیات قوی هر دو مؤلف در این دو اثر کاملاً آشکار است. البته نثر قوی عربی و بیان فنی *خواججه عبداللّه انصاری* قوی‌تر جلوه می‌کند، علاوه بر آنکه زبان عربی از قوت بیشتری در عبارت‌پردازی نسبت به زبان فارسی برخوردار است. اما باید این نکته را مدنظر قرار داد که بهتر بود هر دو مؤلف از تشبیهات و تمثیلات فراوانی در مباحث عرفانی و اخلاق عرفانی استفاده کنند تا سنگینی مباحث عرفانی را فروکاسته، بر جذابیت آن بیفزایند (همان، ص ۲۰۸).

البته *خواججه نصیرالدین* توانسته است در این زمینه گاهی از احوال عارفان و صوفیان و نیز از برخی تشبیهات و تمثیلات و برخی اشعار بهره ببرد که جالب توجه است.

۵. نکته دیگری که باید توجه کرد این است که عمده تألیفات در عرفان عملی، ناظر به اخلاق فردی (ارتباط انسان با خدا) است و بسیار کم به موضوعات اخلاق اجتماعی توجه شده و به ندرت می‌توان مطالبی در اخلاق خانواده و تدبیر منزل یافت و این نکته در *منازل السائرین* بسیار روشن است. از آنجاکه *خواججه عبداللّه انصاری* روش صوفیان را می‌پیمود و از بزرگان تصوف به شمار می‌رفت و غالب مباحث وی هم در مباحث صوفیانه اشراک می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۸، ص ۶)، بیشتر توجه ایشان به اخلاق فردی است. البته برخی از مباحث اخلاق اجتماعی، مانند ایثار، حسن خلق و فتوت را در منازل و مقامات مطرح کرده، ولی قریب به اتفاق منازل و مقامات او در اخلاق فردی است. *خواججه عبداللّه انصاری* در «مقام قلق» به صراحت می‌گوید: «الدرجة الاولى يضيق الخلق و يبغض الخلق» (انصاری، ۱۳۷۸، قسم الاحوال و مقام چهارم). یعنی: سالک باید از مردم دوری‌گزیند و خلاق را مورد بغض خود قرار دهد. نگاه سراسر زاهدانه و صوفیانه در این کتاب موج می‌زند. اینکه عرفان عملی غالباً به اخلاق فردی و ارتباط انسان با خدا می‌پردازد یک نگاه است، ولی اینکه بیایم در مباحث عرفانی، نگاهی همراه با بغض یا تحقیر و یا بی‌اعتنایی نسبت به جهان و خلاق داشته باشیم اساساً با عرفان سازگاری ندارد.

این نقص بر کتاب *اوصاف الاشراف* *خواججه* وارد است. هرچند *خواججه* در برخی از مقامات - مثلاً، در بحث «توکل» - به اخلاق اجتماعی توجه کرده (باب الخامس، فصل اول)، اما با وجود این، به حد لازم نیست. البته *خواججه* از تنها عالمانی است که کتاب اخلاق جداگانه‌ای در هر سه موضوع اخلاق فردی، اجتماعی و خانوادگی تألیف کرده به نام *اخلاق ناصری* که محل توجه عام و

بخش‌های دیگر تفاوتی ندارد، هرچند در محتوا و جایگاه با هم تفاوت داشته باشند؛ مانند برخی از عناوینی که در «قسم المعاملات» مطرح کرده (انصاری، ۱۳۷۸، قسم المعاملات، مقام تفویض، مقام صقع، مقام توکل) چنین است. البته باید توجه داشت که برخی از عناوین و یا حتی اقسام در *منازل السائرین* بسیار متین و شایسته است، به گونه‌ای که حتی توجه برخی از محققان را برانگیخته است؛ مانند قسم الاودیه (همان، قسم ششم، ص ۲۹۱).

برخی محققان گفته‌اند: از یک سو، چون قسمت معظم سیر و سلوک سالک در این بخش است، و از سوی دیگر، قوای شیطانی در این بخش با قوای انسانی در تنازع شدید بوده و مهلکه‌ها و لغزشگاه‌ها بیشتر و خطرناک‌تر است، اگر براهین قدسی و هدایت‌های شرعی نباشد سقوط در آن بسیار سنگین‌تر خواهد بود (شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹).

۴. هم *خواججه عبداللّه انصاری* در کتاب *منازل السائرین* و هم *خواججه نصیرالدین طوسی* در کتاب *اوصاف الاشراف* سعی کرده‌اند از عبارت‌پردازی‌های غیرضروری و درازگویی پرهیزند و تنها به ذکر اصول مطالب منظور خود بپردازند (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶).

قلم شیوا و نثر زیبا و ادبیات قوی هر دو مؤلف در این دو اثر کاملاً آشکار است. البته نثر قوی عربی و بیان فنی *خواججه عبداللّه انصاری* قوی‌تر جلوه می‌کند، علاوه بر آنکه زبان عربی از قوت بیشتری در عبارت‌پردازی نسبت به زبان فارسی برخوردار است. اما باید این نکته را مدنظر قرار داد که بهتر بود هر دو مؤلف از تشبیهات و تمثیلات فراوانی در مباحث عرفانی و اخلاق عرفانی استفاده کنند تا سنگینی مباحث عرفانی را فروکاسته، بر جذابیت آن بیفزایند (همان، ص ۲۰۸).

البته *خواججه نصیرالدین* توانسته است در این زمینه گاهی از احوال عارفان و صوفیان و نیز از برخی تشبیهات و تمثیلات و برخی اشعار

خاص واقع شده است.

۶. یکی دیگر از نکاتی که باید به آن توجه کرد این است که برخی از استنادات *خواجه عبدالله انصاری* به آیات قرآن کریم و توضیح و تفسیری که از آن ارائه می‌کند با مبانی شیعی سازگار نیست. نگرش صوفیانه گاهی آن قدر شدت می‌باید که همه انسان‌ها، حتی پیامبران، را دارای نقص و ضعف معرفی می‌کند تا ذات باری تعالی را منزله از هر عیب و نقصی مطرح کند. صوفیان پروایی ندارند که برخی از انبیای الهی را دچار ضعف و نقص بدانند. این نگرش صوفیانه با برخی از مشرب‌های اهل سنت سازگار است؛ ولی با مبانی شیعی هیچ‌گونه سازگاری ندارد (شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲). این نگرش در جاهایی از کتاب *منازل السائرین* مشاهده می‌شود؛ مثلاً، *خواجه عبدالله انصاری* در «مقام غیرت»، به این آیه استناد می‌کند: ﴿قَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ (ص: ۳۲-۳۳). طبق تفسیر صوفیانه، حضرت سلیمان علاقه زیادی به اسبان پیدا کرده بود، به گونه‌ای که از ذکر خدا و نماز عصری که می‌خواند بازماند. بعد به خود آمد و غیرت ورزید و خواست اسب‌ها را به نزد او برگرداند تا آنها را از بین ببرد و ساق‌ها و گردن آنها را بزند. این تفسیر با مبانی شیعی سازگار نیست و علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان* این دیدگاه صوفیانه و عامیانه را دور از مقام عصمت انبیا می‌داند و می‌نویسد: علاقه به اسبان، حضرت سلیمان را از سیر بندگی دور نکرد و نماز او قضا نشد، و در آخر اضافه می‌کند: سلیمان فرمود: آن اسبان را نزد من برگردانید. پس دست به ساق‌ها و گردن آنها کشید، نه اینکه دست‌ها و گردن آن را بزند (طباطبائی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۸-۳۱۰).

۷. یکی از اشکالاتی که بر هر دو کتاب مطرح بوده و

قابل تحلیل بیشتری است در عناوین مقامات و منازل است که برخی از مقامات و منازل مطرح شده اصلاً مقام و منزل نیستند، بلکه توجهاتی است که در مقدمه سلوک تا پایان آن باید همراه سالک باشد (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۱). *خواجه عبدالله انصاری* در کتاب *منازل السائرین*، «مقام مراقبه» (مقام دوم از «قسم المعاملات») و «مقام ورع» (مقام هشتم از «قسم الابواب») را مطرح کرده که در واقع، اینها منزل و مقام نیستند، بلکه مراقبه و ورع باید همیشه از ابتدا تا انتها همراه سالک باشد. البته این اشکال بر *خواجه نصیرالدین* در کتاب *اوصاف الاشراف* نیز وارد است، به اینکه ایشان نیز «تقوا» را یکی از مقامات مطرح کرده، درحالی‌که تقوا و ورع از مقامات نیست و باید در تمام مراحل و منازل همراه سالک باشد. از این رو، برخی از محققان گفته‌اند: امام خمینی رحمته معتقد بود: تقوا و ورع باید در تمام مراحل و مقامات، از مقدمه تا انتهای سلوک باشد، نه منزل و مقام خاص (تاج‌الدینی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹). نکته دیگر اینکه در ترتیب این مقامات و درجات، اشکالاتی وارد می‌شود؛ مثلاً، *خواجه عبدالله انصاری* «مقام تسلیم» را برتر از «مقام رضا» می‌داند، درحالی‌که طبق آیات و روایات، رضا برتر از تسلیم است، یا - مثلاً - بهتر بود *خواجه نصیرالدین طوسی* «مقام توبه» را در «باب بدایات» (باب اول) ذکر می‌کرد، نه در «باب ازاله عوائق و قطع موانع» (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۳). البته این اشکالات دارای مصادیق متعددی در هر دو کتاب است که نیاز به تحلیل و توجه بیشتر دارد.

نتیجه‌گیری

بی‌شک، دو کتاب *منازل السائرین* و *اوصاف الاشراف* از منابع مهم در اخلاق عرفانی و عرفان عملی به‌شمار

منابع

- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۰، *حکمت عرفانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۱، *صد میدان*، تهران، مولی.
- ، ۱۳۷۸، *منازل السائرین*، قم، اشراق.
- تاج‌الدینی، علی، ۱۳۸۴، *مفتاح نور (شرح اصطلاحات عرفانی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، بی تا، *غررالحکم و دررالکلم*، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *مبایذ اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
- رضایی تهرانی، علی، ۱۳۹۲، *سیر و سلوک عرفانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- رمضانی، حسن، ۱۳۸۸، *ریاضت در عرف عرفان*، قم، آیت اشراق.
- شیروانی، علی، ۱۳۸۷، *شرح منازل السائرین*، قم، اشراق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۵ الف، *اخلاق ناصری*، مقدمه مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی.
- ، ۱۳۶۵ ب، *اوصاف الاشراف*، تحقیق سیدمهدی شمس‌الدین، تهران، دانشگاه تهران.
- علیزاده، مهدی، ۱۳۸۹، *کتاب شناخت اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرهادی، روان، ۱۳۶۱، *شرح منازل السائرین*، تهران، مولی.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۹، *شرح منازل السائرین*، تهران، علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۰ق، *بحارالانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مدرسی رضوی، محمدتقی، ۱۳۵۴، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین*، تهران، بنیاد فرهنگ.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *کلیات علوم اسلامی (بخش عرفان و حکمت عملی)*، تهران، صدرا.

می‌آید و هر دو دارای ضعف‌ها و قوت‌هایی است که به برخی از آنها اشاره شد. در آخر، باید گفت: جامعیتی که کتاب *منازل السائرین* دارد موجب شده است همواره مطمح نظر سالکان و محققان قرار گیرد. علاوه بر این، با نثر عربی و فنی زیبایی خواجه عبدالله انصاری آن را به رشته تحریر درآورده است، اگرچه که بهتر بود برخی از تشبیهات و تمثیلات را آمیخته مباحث عرفانی و اخلاقی خود می‌کرد. این نکته در *اوصاف الاشراف* تا حدی رعایت شده است. نگارنده به این نتیجه رسیده که لازم است برخی از عالمان و عارفان صاحب قلم شیعی در باب عرفان عملی دست به تألیف کتابی بزنند که ضمن جامعیت افزون‌تر از کتاب *منازل السائرین*، با اندیشه خالص شیعی، و مشحون از روایات باشد تا راه‌گشایی برای سالکان و عارفان در مسیر سیر و سلوک باشد. البته سعی وافر خواجه نصیرالدین طوسی در تصنیف کتاب *اوصاف الاشراف* با قلم سلیس و روان و با نثر زیبای فارسی بسیار بجاست، لیکن جامعیت کتاب *منازل السائرین* را در پرداختن به منازل و مقامات دارا نیست، اگرچه دارای قوت و غنای بیشتری در مباحث دیگر هست.